

ضرورت انگاره اصل ۸۶

نمی‌توان تردید کرد که قانون‌گذار اصل ۸۶ را در پاسخ به این احساس مقرر کرده که از وظایف اصلی نمایندگان، نظارت بر دستگاه‌ها و نهادها و دفاع از حقوق ملت است،^۱ چنان که قانون‌گذاری نیز از تکالیف آنها است. نظارت، گزارش و عکس‌العمل معقول و متناسب با شأن نمایندگی نوعی آزادی در بیان، جمع‌گزارش و اطلاعات می‌طلبد، این جا است که صف نماینده از دیگران جدا می‌شود و مقتضی نوعی امتیاز و در امتداد آن نوعی مصونیت است.

لکن این همه، یک روی سکه است؛ روی دیگر سکه این است که مصونیت سایر نهادها و اشخاص و عدم جواز تعرض به حریم آنها حتی از سوی نمایندگان نیز یک قاعده است؛ به عنوان مثال هیچ نماینده‌ای حق ورود به حریم خصوصی دیگران، افشای اسرار، تهمت زدن و غیبت آنها را ندارد. و اگر چنین کند نمی‌تواند به بهانه ایفای وظیفه نمایندگی از تعرض قضایی برهد. و به تعبیر دیگر: مصونیت ندارد.

واضح است که نمایندگان مجلس خبرگان قانون اساسی به صدد ایجاد چنین حاشیه امنی برای نمایندگان نبوده‌اند؛ زیرا این ایجاد، خلاف شرع است.^۲

البته بیان اصل این دو روی سکه در حد نظریه‌پردازی کار سختی نیست؛ صعوبت موضوع در دو امر است:

۱. ... بیان سازکاری که این دو حقیقت را از حالت تزامم در آورد؛
۲. اجرای موردی و نقطه ای این سازکار. مثلاً در بند ج از بندهای گذشته، آمده بود: «...عدم ملازمه آن با ارتکاب اعمال و عناوین مجرمانه»، این بند می‌تواند یک سازکار باشد، البته با تعبیر بهتری مثل این که گفته شود: نماینده باید به کار افراد بپردازد، از کارها تفتیش کند و راجع به کارها - و نه افراد - داوری کند، لکن باید پذیرفت که این گسست‌ها وقتی در صحن عمل می‌آید، به هم می‌آمیزد، مخصوصاً اگر نمایندگان صلاحیت اخلاقی، علمی و مدیریت لازم را نداشته باشند.

از محورهای جدی، حق تحقیق و تفحصی است که نماینده در تمام امور کشور (و نه در حریم خصوصی کارگزاران نظام) دارد^۳ و این در حالی است که تا ارائه دقیق سازکاری رخ ننماید، عویصه کشیده شدن نماینده به تفحص از حریم کارگزار را دارد.

۱. اصل ۷۶: «مجلس شورای اسلامی، حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور را دارد. فتامل تعرف.

۲. در واقع مفاد فوق، همان بند ج از بندهای نقل شده از تفسیر شورای نگهبان است.

۳. مفاد اصل ۷۶.

به هر صورت: اصل ۸۶ را باید هنرمندانه و فنی توجیه؛ برای آن سازگار تعریف کرد و به دست نمایندگان صالح و لایق داد و این مقدار از مصونیت را باید برای نمایندگان پذیرفت.^۴

هر چند در زمان شک، باید اصل را بر عدم مصونیت قرار داد.

دلیل اثبات و قبول این امر اقتضای مصلحت ملزم شرعی و سیره معصوم - علیه السلام - و دلیل نفی آن و عدم، اطلاعات و عموماً ناهی از تجسس و هتک دیگران - الا در فرض اقتضای دلیل خاص منافی - است. میتوان از ادله اقدام کارگزار با قبول پست در حکومت بر الغای حریم خود تا حد ضرور قرارداد (تمسک به قاعده اقدام).

واضح است که بسط مصونیت از نمایندگان مجلس به غیر ایشان - نظیر مصونیت نیروهای امنیتی و پیرامون آن ها - از همین چارچوب تبعیت می کند و آن چه احياناً دامنه مصونیت را بسط کمی یا کیفی میدهد مصالح مردم، کشور و مکتب است.

و چنان که توضیح داده شد:

اصل بر عدم، خواهد بود مگر مبرزی برای بسط مزبور باشد.^۶

نهاد تشخیص ضرورت اصل مصونیت و بسط آن: کارشناس موضوع و مصداق (اهل خبره) و کارشناس حکم (مجتهد) است. فتامل.

نیاز به گفتن ندارد که داشتن دادگاهی خاص مثل آن چه در مورد روحانیت، قضات^۷، نمایندگان مجلس، نیروهای نظامی و ارتش^۸، امور دارایی و مالیات^۹ مطرح می شود، ربطی به مصونیت ندارد.

۲. مصونیت از اجرای حکم قضایی در زمان مسئولیت

در این فرض تعقیب و حکم قضایی علیه مسئول متوقف نمی شود، آن چه متوقف می شود اجرای حکم قضایی است که میتوان آن را «نوعی از مصونیت موقت» به حساب آورد.

البته گاه با وجود تعقیب قضایی، تعیین مجازات به تاخیر می افتد (تعویق تعیین مجازات). به هر حال تاخیر اجرای مجازات بنا به عللی صورت می گیرد، لکن این پدیده را «مصونیت» نمی گویند. اصل اولی در تراث دینی بر عدم تاخیر اجرای مجازات ها است^{۱۰}. مگر این که عاملی مفید بودن و موقعیت داشتن اجرا را در وقتی دیگر توجیه کند.^{۱۱}

به تعبیر دقیق تر اجرای مجازات فی الحال صلاح نباشد و در آن مفسده باشد.

۴. با این بیان نقد ما بر بند اول تفسیر شورای نگهبان معلوم می شود.

۵. دیده شود نهج البلاغه (فیض الاسلام)، نامه ۵۳، ۴۰، ۴۳، ۶۳، ۳۴ و ۶۱؛ همچنین ر.ک: a-alidoos.ir، خارج مکاسب محرمة، سال تحصیلی ۱۳۸۸-۱۳۸۹، جلسه ۱۲ - ۱۶.

۶. طبیعتاً برخی رفتارها - که امروز در کشور شاهد آن هستیم - قابل دفاع نخواهد بود.

۷. دادگاه انتظامی قضات.

۸. نیروهای سپاه، ارتش و فراجا سازمان قضایی نیروهای مسلح دارند.

۹. دادستان امور مالیاتی برای امور دارایی و مالیات.

۱۰. ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۱۸، ابواب حد زنا، باب ۱۲، ص ۳۷۲، ح ۸ و ...

۱۱. دیده شود فقه و مصلحت، ص ۴۱۰ و صص ۴۳۳-۴۳۸.